

كيف فهم علماء الشيعة الرجعة ؟ چگونگی فهم علمای شیعه از رجعت

يرى علماء الشيعة أنّ الرجعة تعني: إعادة إحياء في هذه الحياة الدنيا بعد الموت.

علمای شیعه معتقدند که رجعت یعنی «بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ».

قال الشيخ المفيد: (القول في الرجعة: وأقول: إن الله تعالى يرد قوماً من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز منهم فريقاً ويذل فريقاً ويديل المحقين من المبطلين والمظلومين منهم من الظالمين، وذلك عند قيام مهدي آل محمد) [8].

شيخ مفيد می گوید: «سخن در باب رجعت: و می گویم: خداوند متعال قومی از مردگان را با چهره‌های ابتدایی‌شان - که بر آن بودند - به زندگی دنیا بازمی گرداند؛ پس گروهی از آنان را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل و اهل حق را بر اهل باطل و مظلومان را بر ظالمان چیره می گرداند؛ و در این هنگام قیام مهدی آل محمد (ع) تحقق می یابد» [9].

وقال الحر العاملي: (إعلم أنّ الرجعة هنا في الحياة بعد الموت قبل القيامة، وهو الذي يتبادر من معناها، وصرح به العلماء ..) [10].

حرّ عاملی می گوید: «بدان که رجعت به زندگی پس از مرگ و پیش از قیامت در این دنیا گفته می شود و این مفهومی است که از معنای آن برداشت می شود و علما به آن تصریح کرده اند...» [11].

فواضح أنهم يرون الرجعة مقطعاً زمنياً تابعاً لهذا العالم الجسماني الذي نحن فيه، ومما يؤكد ذلك أكثر ملاحظة طبيعة الاستدلال المقام على إثبات الرجعة، وهذا بيان بعضه:

پس واضح است که آن‌ها اعتقاد دارند، رجعت در یک مقطع زمانی مرتبط با این عالم جسمانی - که در آن هستیم- تحقق می‌یابد و آنچه بیشتر بر این مضمون تأکید می‌کند، ملاحظه طبیعت استدلال این جایگاه بر اثبات رجعت است. بیان برخی از آن‌ها تقدیم حضور می‌گردد:

أولاً: قولهم بأن الرجعة نوع من المعاد الجسماني، لذا فهم يستدلون عليها بنفس الدليل على المعاد في الآخرة.

اول: این گفته آن‌ها که رجعت نوعی از معاد جسمانی است؛ لذا آنان بر رجعت با همانند دلیل بر وجود معاد در آخرت استدلال می‌کنند.

يقول السيد المرتضى في الاستدلال على الرجعة: (.. ولا يخالف في صحة رجعة الأموات إلا خارج عن أقوال أهل التوحيد، لأن الله تعالى قادر على إيجاد الجواهر بعد إعدامها، وإذا كان عليها قادراً جاز أن يوجدتها متى شاء) [12].

سید مرتضی در استدلال خود بر رجعت می‌گوید: «...در صحت رجعت اموات هیچ اختلافی وجود ندارد، مگر اینکه خارج از گفته‌های اهل توحید باشد؛ زیرا خداوند متعال بر ایجاد جوهرها پس از فنا و نیست شدنشان تواناست؛ و حال که بر این عمل تواناست، می‌تواند در هر زمان که بخواهد آن‌ها را ایجاد کند» [13].

ثانياً: استدلالهم عليها بإحياء بعض الأقسام أو الأفراد في الأمم السالفة إلى هذه الحياة بعد موتهم، وكمثال لها يذكرون إحياء عزيز بعد موته، أو إحياء عيسى للموتى، وإحياء أصحاب الكهف، أو قوم من بني إسرائيل، وهكذا.

دوم: استدلال آن‌ها بر رجعت، زنده شدن برخی از اقوام یا افراد در امت‌های پیشین، به زندگی دنیا پس از مرگشان است؛ و به‌عنوان مثالی برای آن، مثال زنده شدن عزیر بعد از مرگش، یا احیای مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، یا زنده شدن اصحاب کهف، یا قوم بنی اسرائیل و مواردی از این دست را ذکر می‌کنند.

يقول الشيخ المظفر: (إن الاعتقاد بالرجعة لا يחדش في عقيدة التوحيد، ولا في عقيدة النبوة، بل يؤكد صحة العقيدتين. إن الرجعة دليل القدرة البالغة لله تعالى كالبعث والنشور، وهي من الأمور الخارقة للعادة التي تصلح أن تكون معجزة لنبينا محمد وآل بيته، وهي عيناً معجزة إحياء الموتى التي كانت للمسيح (ع) بل أبلغ هنا؛ لأنها بعد أن يصبح الأموات رميماً ..) (14).

شيخ مظفر می گوید: «اعتقاد به رجعت، نه عقیده توحید را خدشه دار می کند و نه عقیده نبوت را، بلکه بر صحت هر دو عقیده تأکید می کند. رجعت دلیلی بر قدرت بالغه خداوند متعال، همچون برانگیختن و زنده کردن است؛ و از جمله امور خارق العاده ای است که شایسته بودن معجزه برای پیامبر ما محمد و آل بیت او (ع) است و درست همانند معجزه زنده کردن مردگان توسط عیسی مسیح (ع) و حتی بزرگ تر از آن است؛ چراکه این مردگان بعد از خاکستر شدن، زنده می شوند».

(15)

ويقول الشيخ الطبرسي: (وقد تظاهرت الأخبار عن أئمة الهدى من آل محمد في أنّ الله تعالى سيعيد عند قيام القائم (ع) قوماً ممن تقدم موتهم من أوليائه وشيعته ليفوزوا بثواب نصرته ومعونته، ويبتهجوا بظهور دولته، ويعيد أيضاً قوماً من أعدائه لينتقم منهم وينالوا بعض ما يستحقونه من العقاب في الدنيا من القتل على أيدي شيعته والذل والخزي بما يشاهدون من علو كلمته، ولا يشك عاقل أن هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه، وقد فعل الله ذلك في الأمم الخالية ونطق القرآن بذلك في عدة مواضع مثل قصة عزيز وغيره، وقد صح عن النبي أنه قال: "سيكون في أمتي كل ما كان في بني إسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى لو أن أحدهم دخل جحر ضب لدخلتموه" (16).

شيخ طبرسی می گوید: «اخبار و روایات وارد شده از ائمه هدایت از آل محمد (ع)، بیان می دارند که خداوند متعال در هنگام قیام قائم (ع)، قومی از اولیا و شیعیانش که پیش از قیام حضرتش وفات کرده اند را زنده خواهد کرد تا در ثواب نصرت و یاری اش مشارکت جسته، فیض ببرند و با ظهور و طلوع دولتش مسرور

گردند؛ و همچنین قومی از دشمنانش بازمی‌گردند تا از آنان انتقام بگیرد و پاره‌ای از عقوبتی که در این دنیا مستحقش هستند - از قتل و کشتار به دست شیعیانش و ذلت و خواری از بالا بودن کلامش که مشاهده می‌کنند - را بر آن‌ها جاری سازد و هیچ عاقلی تردید ندارد که این عمل برای خداوند متعال، مقدور و امکان‌پذیر است؛ خداوندی که ناممکن در او راه ندارد. خداوند آن را در امت‌های پیشین عملی کرده و تحقق بخشیده است و قرآن کریم در برخی مواضع، همچون داستان عَزِیر و موارد دیگر، آن را بیان فرموده است و از سوی پیامبر اکرم (ص) نیز تصریح شده، که فرموده است: «هر آنچه در بنی اسرائیل بود، در امت من نیز خواهد بود، قدم‌به‌قدم و بدون هیچ انحرافی؛ تا آنجا که اگر یکی از آن‌ها وارد سوراخ سوسماری شده، شما نیز چنین خواهید کرد».^[17]

ثالثاً: ربطهم الرجعة بعصر ظهور الإمام المهدي (ع)، كما سمعناه قبل قليل من الشيخ الطبرسي.

سوم: مرتبط ساختن رجعت به عصر ظهور امام مهدی (ع) توسط آن‌ها؛ همان‌طور که اندکی پیش‌تر، آن را از شیخ طبرسی نقل کردیم.

ويقول الشيخ المفيد: (قد جاءت الأخبار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي (ع) وحوادث تكون أمام قيامه وآيات ودلالات، فمنها خروج السفيناني .. إلى أن قال: وأموات ينشرون من القبور حتى يرجعوا إلى الدنيا فيتعارفون فيها ويتزاورون .. إلى أن قال: فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة، فيتوجهون نحوه لنصرته) [18].

شیخ مفید می‌گوید: «اخباری در خصوص علامت‌ها و نشانه‌های زمان قیام قائم، مهدی (ع) و حوادثی که پیش از قیام حضرتش رخ خواهند داد و نشانه‌ها و علامت‌های آن بیان شده‌اند، از جمله آن‌ها خروج سفینانی... تا آنجا که می‌گوید: و

مردگان از قبور برانگیخته می‌شوند و به دنیا بازمی‌گردند، یکدیگر را در آن می‌بینند و به ملاقات یکدیگر می‌روند... تا آنجا که می‌گوید: در آن هنگام، از ظهور امام (ع) در مکه مطلع و برای نصرت و یاری‌اش به‌سویش روانه می‌شوند».[19]

رابعاً: استدلالهم ببعض آيات الخلافة والتمكين على هذه الأرض بعد الاستضعاف على رجوع النبي والأئمة إلى هذه الحياة الدنيا بعد موتهم، مثل:
چهارم: استدلال آن‌ها به برخی از آیات مربوط به جانشینی و تمکین بر این زمین پس از به استضعاف کشیدن، مبنی بر بازگشت پیامبر و ائمه به این زندگی دنیا پس از وفاتشان.

قوله تعالى: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)[20].

آیاتی همچون: (و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم)؛[21].

قال الحر العاملي عن الآية بعد نقل إجماع الشيعة على رجعة النبي والأئمة : (.. ويظهر ذلك من ملاحظة ضمائر الجمع في الآية وفي كلام الطبرسي، ومن لفظ الاستخلاف والتمكين وزوال الخوف والعبادة، وما هو معلوم من وجوب الحمل على التقية، ولو حملناه على مجرد خروج المهدي (ع) لزم حمل الجميع على المجاز والتأويل البعيد من غير ضرورة ولا قرينة ..) [22].

حرّ عاملی پس از نقل اجماع شیعه بر رجعت و بازگشت پیامبر و ائمه (ع)، در مورد این آیه می‌گوید: «... و این مطلب، با ملاحظه ضمائر جمع در آیه و در کلام طبرسی روشن می‌شود؛ همچنین از لفظ خلافت و جانشینی و تمکین دادن و پایان یافتن هراس و خوف و عبادت و آنچه معلوم است، از وجوب حمل بر تقیه

است و اگر ما آن را تنها به خروج مهدی (ع) تعبیر کنیم، حمل کلی بر استعاره و تأویل دور و بعید، بدون ضرورت و قرینه لازم می‌شود...» ([23]).

وقوله تعالى: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) ([24]).

و این سخن حق تعالی که می‌فرماید: (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داد که قطعاً در روی زمین جانشینشان کند؛ همچنان که مردمی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین نمود و قطعاً دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد؛ و بی‌تردید وضعیت آن‌ها را از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل نماید؛ آن‌ها (تنها) مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آن‌ها که از این پس ناسپاسی کنند (به حق) آن‌ها همان نافرمانان اند)؛ ([25]).

قال الحر العاملي: (وهذه أوضح مما قبلها، لأنها تدل على أن المن على الجماعة المذكورين وجعلهم أئمة وارثين، والتمكين لهم في الأرض وحذر أعدائهم منهم، كله بعد ما استضعفوا في الأرض، وهل يتصور لذلك مصداق إلا الرجعة) ([26]).

حرّ عاملی می‌گوید: «این آیه آشکارتر از آیه قبلی است؛ زیرا بر منت نهادن به افراد مذکور و قرار دادن آن‌ها به‌عنوان پیشوایان وارث و تمکین آنان بر زمین و بر حذر داشتن دشمنانشان از آن‌ها دلالت می‌کند؛ همه این‌ها پس از این خواهد بود که بر زمین مستضعف بوده‌اند. آیا مصداقی جز رجعت و بازگشت برای آن وجود دارد؟» ([27]).

إنّ ما تقدم ذكره كافٍ لتأكيد الأمر الذي قلناه عنهم.
آنچه از سخنان علما گفته شد، برای تأکید بر آنچه از آنها بیان کردیم کفایت می‌کند.

وهؤلاء العلماء إذ تأولوا الرجعة ورواياتها على أنها جزء من هذا العالم الجسماني، تأول بعض آخر روايات الرجعة بنحو آخر لا تكون فيه الرجعة بمعنى رجوع الأفراد وإنما بمعنى رجوع دولة الحق.
این علما اگر رجعت و روایاتش را مبنی بر اینکه جزئی از این عالم جسمانی است تأویل کرده‌اند، برخی روایات دیگر مربوط به رجعت را به گونه دیگری تأویل کرده‌اند که این روایات بر رجوع و بازگشت افراد دلالت نمی‌کند، بلکه به معنای رجوع و بازگشت دولت و حکومت حق می‌باشد.

نقل السيد المرتضى قولهم، فقال: (فأما من تأول الرجعة في أصحابنا على أن معناها رجوع الدولة والأمر والنهي، من دون رجوع الأشخاص وإحياء الأموات، فإنّ قوماً من الشيعة لما عجزوا عن نصره الرجعة، وبيان جوازها، وأنها تنافي التكليف، عولوا على هذا التأويل للأخبار الواردة بالرجعة) [28].

سید مرتضی گفتار آنها را نقل می‌کند و می‌گوید: «اما کسانی در یاران ما که معنای رجعت را بازگشت دولت و امر و نهی بدون بازگشت افراد و زنده شدن مردگان تأویل نموده‌اند [به این دلیل بوده است که] قومی از شیعه وقتی در نصرت رجعت و بیان جواز آن و اینکه با تکلیف منافات دارد دچار عجز و ناتوانی شدند، در مورد اخبار وارد شده درباره رجعت، به این گونه تأویل‌ها پناه جستند» [29].

بل بعضهم ذهب بعيداً ليرى أنّ الرجعة ليست بدار تكليف لجميع الراجعين:
حتی برخی از آنان چنان دور شدند که این گونه دیدند که رجعت سرای تکلیف همه بازگردانده شدگان نیست:

يقول العلامة المجلسي: (.. إذ الظاهر أنّ زمان الرجعة ليس زمان تكليف فقط، بل هو واسطة بين الدنيا والآخرة، بالنسبة إلى جماعة دار تكليف وبالنسبة إلى جماعة دار جزاء) [30].

علامه مجلسی می گوید: «... در ظاهر، زمان رجعت تنها زمان تکلیف نیست، بلکه حدّ واسط دنیا و آخرت است؛ برای جماعتی سرای تکلیف و برای گروهی دیگر سرای جزا و عقوبت است».[31]

إنّ هذا الاختلاف في فهم الرجعة ورواياتها، لخصه الشيخ المفيد بقوله: (اتفقت الإمامية على رجعة كثير من الأموات إلى الدنيا قبل يوم القيامة، وإن كان بينهم في معنى الرجعة اختلاف) [32].

این اختلاف در فهم رجعت و روایاتش است که شیخ مفید در خصوص آن می گوید: «امامیه بر رجعت و بازگشت بسیاری از مردگان به دنیا، پیش از روز قیامت اتفاق نظر دارند، هرچند در معنای رجعت با هم دچار اختلاف شده اند».[33]

وعلى هذا الأساس اختلفت الكلمات في بيان الاعتقاد بالرجعة:
و بر این اساس، در بیان اعتقاد به رجعت دچار اختلاف شدند؛

فبعد أن اکتفی الشیخ الصدوق (وهو من المتقدمين) بالقول: (اعتقادنا في الرجعة أنها حق) [34].

پس بعد از اینکه شیخ صدوق (از علمای پیشین) به این گفته بسنده کرد که:

«اعتقاد ما به رجعت این است که حق می باشد»، [35]

یری الشیخ المظفر (وهو من المتأخرين) أنّ الرجعة ليست من أصول الاعتقاد التي يجب النظر فيها، قال: (والرجعة ليست من الأصول التي يجب الاعتقاد بها والنظر فيها، وإنما اعتقادنا بها كان تبعاً للآثار الصحيحة الواردة عن آل البيت

الذين ندين بعصمتهم من الكذب، وهي من الأمور الغيبية التي أخبروا عنها، ولا يمتنع وقوعها) [36].

شیخ مظفر (از علمای معاصر) چنین معتقد است که رجعت از جمله اصول اعتقادی که مستلزم نظر داشتن به آن باشد نیست؛ و می‌گوید: «و رجعت از اصول نیست که اعتقاد و پایبندی به آن الزامی باشد؛ و تنها اعتقاد ما به آن، به دلیل آثار صحیح وارد شده از اهل بیت (ع) است. همان کسانی که به عصمت و عدم کذبشان معتقدیم. و از امور غیبی است که ما را از آن آگاه ساخته‌اند و به وقوع پیوستن آن منع نمی‌شود».[37]

ويعترف بعضهم أن تفاصيل الرجعة وكيفية ترتيبها موكل علمه إلى خلفاء الله:

برخی از آنان اعتراف می‌کنند که دانستن جزئیات، چگونگی و ترتیب آن به خلفای الهی موکل شده است:

يقول السيد عبد الله شبر: (يجب الإيمان بأصل الرجعة إجمالاً، وأن بعض المؤمنين وبعض الكفار يرجعون إلى الدنيا، وإيكال تفاصيلها إليهم والأحاديث في رجعة أمير المؤمنين والحسين عليهما السلام متواترة معنى، وفي باقي الأئمة قريبة من التواتر، وكيفية رجوعهم هل هو على الترتيب أو غيره، فكل علمه إلى الله سبحانه وإلى أوليائه) [38].

سید عبدالله شبر می‌گوید: «به‌طور کلی ایمان و اعتقاد به اصل رجعت الزامی است و اینکه برخی مؤمنان و برخی کافران به دنیا بازمی‌گردند و جزئیات آن به ایشان (ع) موکل است و احادیث در مورد رجعت امیرالمؤمنین و امام حسین (ع) متواتر معنایی هستند و در مورد دیگر ائمه (ع) قریب به تواتر است و کیفیت و چگونگی بازگشتشان و اینکه آیا برحسب ترتیب است یا چیزی دیگر، تمام علم آن در اختیار او سبحان و اولیایش می‌باشد».[39]

وقد راج أخيراً التعبير عن (الرجعة) أنها من أصول المذهب، وليست من أصول الدين !!
و أخيراً نیز این تعبیر رواج داده شده است که (رجعت) از اصول مذهب است و نه از اصول دین!!!

- [8]. أوائل المقالات: ص 78.
- [9]- أوائل المقالات: ص 78.
- [10]. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 61.
- [11]- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 61.
- [12]. رسائل الشريف المرتضى: ج 3 ص 135.
- [13]- رسائل شريف مرتضى: ج 3، ص 135.
- [14]. عقائد الامامية: ص 109.
- [15]- عقائد الامامية: ص 109.
- [16]. تفسير مجمع البيان: ج 7 ص 366.
- [17]- تفسير مجمع البيان: ج 7، ص 366.
- [18]. الارشاد: ج 2 ص 368 - 370.
- [19]- ارشاد شيخ مفيد: ج 2، ص 368 تا 370.
- [20]. القصص: 5.
- [21]- قصص: 5.
- [22]. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 67.
- [23]- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 67.
- [24]. النور: 55.
- [25]- نور: 55.
- [26]. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 93.
- [27]- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: ص 93.
- [28]. رسائل الشريف المرتضى: ج 1 ص 126.
- [29]- رسائل شريف مرتضى: ج 1، ص 126.
- [30]. بحار الانوار: ج 25 ص 109.
- [31]- بحار الانوار: ج 25، ص 109.
- [32]. أوائل المقالات: ص 46.

- [33] - اوائل المقالات: ص 46.
- [34] . الاعتقادات في دين الامامية: ص 60.
- [35] - الاعتقادات في دين الامامية: ص 60.
- [36] . عقائد الامامية: ص 113.
- [37] - عقائد الامامية: ص 113.
- [38] . حق اليقين: ج 2 ص 35.
- [39] - حق اليقين: ج 2، ص 35.